



A T I Y E H N O

فیلم هفته



## حوض نقاشی



رضا و مریم، زوج دچار معلولیت ذهنی، صاحب فرزندی به نام سهیل هستند؛ با وجود معلولیت دو عضو از این خانواده، زندگی عاشقانه و به دور از مشکلات است. تا اینکه سهیل، نسبت به تفاوت‌های پدر و مادر خود طغیان می‌کند؛ طغیانی که آغاز بحران در این خانواده است. این ماجرای فیلم «حوض نقاشی» است که مازیا میری در سال ۱۳۹۱ با موضوع «معلولیت» ساخت. میری در این فیلم تلاش می‌کند روایتی واقعی و عاری از اغراق درباره معلولیت و تأثیرات آن بر سبک زندگی افراد ارائه دهد.

پرداختن به مسائلی مانند وضعیت شغلی و معیشتی معلولان، تجربی‌های اقتصادی، روابط خانوادگی، نگاه دیگر افراد خانواده درباره آنها، اثرات و عواقب واکنش‌های عجولانه و هیجانی و... مجموعه‌ای از انتقادهای اجتماعی را در «حوض نقاشی» رقم زده است. دیدن این فیلم این سؤال را در ذهن شما ایجاد خواهد کرد که «به راستی در فضای جوامع امروزی که جدایی همیشگی بشر برای فراهم کردن امکان بقاست، افراد ضعیف و ناتوان محکوم به حذف و طرد شدن از جامعه هستند؟»

## پای چپ من



«کریستی براون» پسری مبتلا به فلج مغزی و عضوی از خانواده فقیر و پرجمعیت است. معلولیت او به حدی است که فقط می‌تواند پای چپ خود را تکان دهد. او سعی می‌کند با محدودیت مغزی خود در زندگی بهترین عملکرد را داشته باشد و با پای چپ خود نقاشی بکشد. تلاش او برای خودشکوفایی به کشیدن نقاشی و برگزاری نمایشگاه ختم می‌شود. در انتها کریستی با تلاش خود باعث رشد و شکوفایی و افتخار اعضای خانواده‌اش می‌شود. این خلاصه داستان فیلمی با نام «پای چپ من» است که در سال ۱۹۸۹ توسط «جیم شریدان» ساخته شد. ببینند در این فیلم با داستانی گیرا مواجه است. از طرفی با ادامه دانستن این واقعیت روشن می‌شود که معلولیت و نقص جسمی، ذهنی یا عاطفی بر شدت مبارزه و تلاش انسان می‌افزاید. آنچه در زمان پخش تیتراژ فیلم، مآرا به فکر فرو خواهد برد این است که قهرمان اصلی نه فرد دارای معلولیت، بلکه بیشتر از آن مادری است که در بهبود شرایط و مدیریت وضعیت پیش آمده سنگ تمام می‌گذارد و نقشی حیاتی در داستان زندگی «کریستی» ایجاد می‌کند.

۱۶

دوربرگردان

“

## پایی که جا ماند...

در هنگامه گلوله و آتش، در لحظه‌های خونین و سهمگین، که مرزهای این خاک در نبردی نابرابر روزی هزار بار واژه «ایثار» را هجی می‌کردند و به آن معنایی تازه می‌داند در روزهایی که به کتاب تاریخ ایران باشکوه‌مان، لحظه به لحظه، مدال شجاعت و رشادت سنجاق می‌شد تو «پایت» را گذاشتی و مهر فداکاری روی پیشانی‌ات حک شد... «پا»یی که در مرزهای غیرت و مردانگی جا ماند و در آرایش دست دشمن از تصاحب و غارت میهن در امان ماند کوه‌ها، دریاها، کویرها، رودخانه‌ها، کوی و برزن‌ها و مردمانی شریف «به نام ایران» زنده ماندند و تسو سال‌هاست پرچم ایران را روی قله همین کوه‌ها به اهتزاز درمی‌آوری و به دشواری‌های زندگی لبخند می‌زنی... تو مرد شجاع نبرد با سختی‌هایی، روزگاری با دشمن جنگیدی و امروز صخره‌های سخت را به دوئل فراخوانده‌ای.

داستان زندگی

## خودت را جدی بگیر...



ناصر شهریاری هنرپیشه و کارگردان

عشق و اشتیاق به هنر انگار همچون خونی سرخ در رگ‌هایم جریان داشت و از من آدمی ساخته بود که دل بیند به تماشای زیبایی‌ها و روح لطیفش را از هر تاریکی سپهری و عمدی دور نگه دارد. خوب می‌دانستم که شبیه هیچ‌کدام از اطرافیانم نیستم و گهگاهی که از دلسوزی‌ها و نگاه‌های آغشته به ترحم به ستوه می‌آمدم؛ همین لطافتی که به مدد عشق به هنر در وجودم ریشه کرده بود، تسلیم رنج و خشم نمی‌شدم و ادامه می‌دادم. روزهای زیادی به انتها رسیدم؛ به انتهای ناامیدی. اما دیگر خوب می‌دانستم که جاده ناامیدی، جاده‌ای است دوطرفه که هر جا بخواهی و همت کنی می‌توانی فرمان را بچرخانی و مسیر را از همانجا که پشیمان شدی دور بزنی و برگردی. من از همان روزی که زاینده شدم و دقایقی بعد از چشم به جهان گشودم، مهمان جسمی معلول شدم؛ تا همین امروز که حوالی پنجاه سالگی‌ام، بارها و بارها این جاده را رفته و برگشته‌ام. هر بار هم امید برنده این جدال دائمی بود؛ آمیدی که یاری‌ام کرد تا بنویسم، بسازم، بازی کنم، بخوانم، عاشق شوم، پدر شوم و از زندگی هر آنچه سهم خودم می‌دانم بردارم. تمام آن روزهایی که نادیده گرفته شدم، که به توانمندی‌ام شک شد؛ یک انتخاب داشتم و بس... اینکه «خودم را جدی بگیرم». خودت را که جدی بگیری، تمام ناهمواری‌ها هموار می‌شود. شک نکن.

## این‌یه فرصت دوباره‌س...



سارا عبدالملکی ملی‌پوش قایقرانی

«سارا را با زندگی آشتی دادم!» این جمله شاه‌کلید بسازی پرپیچ‌وخم حیات من بود. زیستنی که در بستر یک حادثه مهیب و درست در آغاز روزهای جوانی نقطه پایان امید را نشانم داده بود، یک پیشامد یقه زندگی‌ام را گرفت و من را از ایستادن روی پاهایم، از دوباره در زمین راگی دیدن و از تمام آن نقشه‌هایی که برای ادامه راهم کشیده بودم، محروم کرد. به یکباره دنیای رنگارنگی که در سر می‌پروراندم به یک صفحه تمام سیاه سرد مبدل شد و به تاریک‌ترین نقطه ممکن رسید. برای دختری که با سرسختی صاحب پیراهن تیم ملی شده بود و آرزوهای بزرگ داشت؛ همه چیز می‌توانست در لحظه نخست آن رخداد بدشگون، تمام شود، اما نشد. من «سارا را با زندگی آشتی دادم». با نفسی که هنوز زنده بود، با قلبی که هنوز می‌تپید، با چشمانی که هنوز بینا بود و با دست‌هایی که هنوز توان داشت؛ همین دست‌ها. همین دست‌ها که جور پاهای بی‌جان‌شده‌ام را کشید و از زمین راگی به نبرد پارو و قایق و موج دعوت کرد. من خودم را به هر سختی که بود با زندگی آشتی دادم. حالا در مجالی تازه و در نبردی دیگر بار دیگر به پیراهن تیم ملی رسیدم و هنوز دلم گرم است به خدایی که فرصت دوباره زیستن را به من هدیه داد.

فناوری در خدمت توان‌خواهی

## آشنایی با آسیب‌نخاعی

اینترنتی، آشنایی با کتاب‌های مرتبط، اطلاع از آخرین اخبار مرتبط، آشنایی با سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه آسیب‌نخاعی در دسترس استفاده‌کنندگان از آن خواهد بود. در واقع این برنامه به تنهایی و بدون اتصال به اینترنت حاوی اطلاعات یک کتاب در موضوع آسیب‌های نخاعی است. در حال حاضر این نرم‌افزار با نام «آشنایی با آسیب نخاعی» بر روی سایت مرکز ضایعات نخاعی و شبکه بازار قرار دارد و علاقمندان جهت دریافت و نصب این برنامه می‌توانند به لینک‌های موجود در سایت مذکور مراجعه کنند.

افراد دچار آسیب نخاعی با دانلود و نصب برنامه‌ای بر روی تلفن همراه یا تبلت خود می‌توانند به اطلاعات سودمندی درباره مشکل جسمی‌شان دسترسی یابند. برنامه‌ای که اولین برنامه کاربردی فارسی در حوزه معلولیت به شمار می‌رود. این برنامه توسط مرکز ضایعات نخاعی بنیاد شهید و امور ایثارگران برای نصب بر روی تلفن‌های همراه دارای سیستم عامل اندروید طراحی و به صورت رایگان عرضه شده است. در اولین نسخه از اپلیکیشن «آشنایی با آسیب نخاعی» مطالعه‌هزاران صفحه مطالب آموزشی، مشاوره اینترنتی، مشاهده فیلم‌های آموزشی، اطلاع از کنفرانس‌های

## کنترل لمسی به کمک دوئل

سخت‌ترین قسمت استفاده از تلفن‌های هوشمند برای افرادی که معلولیت‌های بالا دارند، کنترل لمسی این دستگاه‌هاست. برنامه (Dowell) علاوه بر حل این مشکل، امکانات دیگری را نیز فراهم می‌کند. هنگامی که اشخاص معلول به تلفن هوشمند دسترسی پیدا می‌کنند، نه تنها قادر به برقراری ارتباط، تحقیق و بسیاری کارهای دیگر می‌شوند، بلکه می‌توانند تمام وسایل برقی منزل را نیز کنترل کنند که این امر، میلیون رواج اینترنت اشیا است که زندگی بسیاری از معلولان را عمیقاً دگرگون کرده است. (Dowell) روی تلفن‌های هوشمند نسخه اندروید قابل استفاده است.

افرادی که در اندام‌های فوقانی خود مانند دستان و انگشتان دچار معلولیت حرکتی باشند، در استفاده از گوشی‌های هوشمند اغلب دچار مشکل می‌شوند. امروزه با پیشرفت فناوری، نرم‌افزارهایی طراحی شده که می‌تواند این مشکل را برای این قبیل افراد حل کند. شرکت «سامسونگ الکترونیکس»، اپلیکیشنی به نام (Dowell) طراحی کرده که برای کاربران دارای معلولیت، امکان کنترل تلفن هوشمند را با استفاده از دستگاه‌های کامپیوتری فراهم می‌کند. راه‌اندازی و کار با تلفن‌های هوشمند، نیازمند حرکات مختلف دست مانند ضربه زدن، لمس کردن یا کشیدن است که این دسته از کاربران را عموماً دچار مشکل می‌کند. اما

معرفی کتاب

## آسیب‌شناسی اشتغال معلولان ایران

آسیب‌شناسی اشتغال معلولان ایران» کرد. این کتاب همان‌طور که از عنوان آن پیداست به مسائل، مشکلات و پستی و بلندی‌ها اشتغال معلولان در ایران پرداخته و سعی دارد راهکارهایی را به منظور بهبود اوضاع ارائه دهد. با خواندن این کتاب می‌توان به برخی از سؤالاتی که در این زمینه وجود دارد، پاسخ داد؛ سؤالاتی از قبیل اینکه برای حل این مشکل عظیم چه اقداماتی انجام یافته و چه راهکارهایی پیشنهاد شده است؟ سازمان بهزیستی چه اقداماتی صورت داده و یا دیگر تشکلهای مردمی چه کرده‌اند؟ نقش اقتصاددانان، نهادهای دانشگاهی و علمی و پژوهشی در این میان چیست و در نهایت برای تدبیر بهتر نیاز است چه راهکارهایی صورت گیرد؟



پدیدآورنده: محمد نوری ناشر: توانمندان

شاید برای شما هم عجیب و البته ناراحت‌کننده باشد اگر بدانید نزدیک به ۵۰ درصد از معلولان ایران یا در وضعیت بیکاری هستند یا از اشتغال مناسب که حقوق و مزایای کافی داشته باشد، بهره‌مند نیستند. وضعیت نگران‌کننده‌تر، اما این است که به گفته برخی متخصصان آمار هیچ بعید نیست با روند پیش‌رو، این آمار تا چند سال آینده به ۷۰ یا ۸۰ درصد افزایش یابد که به نظر وضعیت اسفباری برای جامع معلولان است. در سال ۱۳۹۷ محمد نوری اقدام به نگارش کتابی با عنوان «آسیب‌شناسی

پدیدآورنده: الکساندر ژلین ترجمه: فروغ طاعتی ناشر: پارس کتاب

یک نویسنده سوئیسی به نام «الکساندر ژلین» که دچار معلولیت شده، تصمیم می‌گیرد زندگینامه خود را به رشته تحریر در آورد. او که با تکیه بر اراده قوی خویش و ایستادگی در مقابل مشکلات و موانع، توانسته به تحصیل در رشته فلسفه بپردازد و با پذیرفتن معلولیت‌اش زندگی خود را زبر و رو کند، در کتابی با عنوان «بزرگداشت ضعف» تلاش کرده معلولان دیگر را به داشتن زندگی به‌دور از ناامیدی ترغیب کند. در صفحات ابتدایی کتاب «بزرگداشت



ضعف» با جمله‌ای مواجه می‌شویم که ما را مشتاق به خواندن باقی ماجرا می‌کند. ژلین اینگونه نوشته است: «اغلب هنگامی که از بین گروهی می‌گذشتم، می‌دیدم که همه ساکت می‌شدند و حالتی ناخوشایند به خود می‌گرفتند؛ حالتی شبیه برداشتن کلاه از سر، هنگام عبور یک نعش‌کش». این کتاب را روایتی روان و آشنا که شکل و شمایل داستانی نیز به خود گرفته ما را با دنیای تازه‌ای روبه‌رو می‌سازد؛ دنیای معلولان اما از نگاه خود این افراد. نویسنده این کتاب بارها به این موضوع اشاره می‌کند که در مواجهه با دیگران این احساس را داشته که برای آنها مجسم‌کننده «درد» و یا «احساس گناه» است.